

گردشگری

پیاده‌ها از هرنده تا چشمه خمد زلال چون اشک چشم در دل کوه‌های فیروزکوه



ارزو احمدزاده، راهنمای طبیعت‌گردی

همیشه تصویری که از سفر در ذهن همگان نقش بسته است، تصویر بیدار شدن در تاریک و روشنی صبح و حرکت در یک جاده پر پیچ و خم طولانی و یک مقصد دوردست است، اما همیشه هم منظور از سفر، رفتن به جایی در دور دست‌ها نیست، بلکه می‌شود بعد از طلوع آفتاب بیدار شد و به مقصدی نزدیکتر رفت. زیبایی‌ها همیشه در دورترین نقطه قرار ندارند بلکه در همین نزدیکی هم می‌شود مکان‌های زیبا پیدا کرد. و ما این هفته تصمیم گرفتیم که به جایی خلوت در اطراف پایتخت برویم و از طبیعتش لذت ببریم. تنها چیزی که می‌تواند استرس این روزهای سخت را کمتر کند طبیعت، صدای آواز پرندگان و نسیم خنک رودخانه است. طبق معمول همیشه که از تنهایی سفر رفتن فراری هستیم با چند نفر از دوستان هماهنگ و صبح جمعه به مقصد روستای هرنده حرکت کردیم. هرنده از روستاهای خوش آب و هوا و بیلاقی تهران است که در ۱۹ کیلومتری جنوب فیروزکوه واقع شده است. روستای هرنده به دلیل طبیعت سرسبز و بکر و قرار گرفتن غار بورنیک در نزدیکی آن، به یکی از پرطرفدارترین جاذبه‌های گردشگری اطراف تهران تبدیل شده است، اما بر عکس دفعه‌های قبل که برای بازدید از غار بورنیک به این روستای آمدیم، این بار هدفمان پیاده‌روی از روستای هرنده بود تا روستای بعدی به نام خمد. سال‌ها بود که می‌دانستیم یک مسیر پیاده‌روی میان این دو روستا قرار دارد اما فرصت نمی‌شد که گام در این مسیر بگذاریم تا اینکه بالاخره این



فرصت را پیش آوردیم. صبحانه، در آب‌سرد خوردم و بعد از رسیدن به روستا ماشین‌ها را پارک کردیم و کوله‌ها را بر دوش انداختیم و در مسیر پاکوب به راه افتادیم. در انتهای روستا که ابتدای مسیر جنگلی بود چادر گردشگرانی برپا بود که نشان می‌داد شب گذشته را در این منطقه کمپ کرده بودند. باسلام و صبح بخیر از کنارشان گذشتیم و در مسیری که از کنار رودخانه می‌گذشت حرکت کردیم. از لابه‌لای باغ‌ها و درختان سبب گذشتیم و از سکوت لذت بردیم. یکی دو ساعته که رفتیم در میان جنگل نشستیم تا کمی تجدید قوا کنیم. دو کودک هشت ساله‌نیز با ما همراه بودند که هر چند باید سرعت گام‌هایمان را با آنها تنظیم می‌کردیم، اما تجربه‌های زیادی را قرار بود در طبیعت کسب کنند که به کند رفتنمان می‌ارزید. تجربه‌هایی مثل: حفظ تعادل هنگام عبور از روی سنگ‌ها، پریدن از جوی آب، تقسیم انرژی در طول مسیر، مصرف بهینه آب در طول پیاده‌روی و... که بدون شک در هیچ مدرسه‌ای چنین درس‌هایی را یاد نخواهند گرفت مگر طبیعت. پس کمی زمان استراحت را طولانی‌تر کردیم تا بچه‌ها با انرژی بیشتر به مسیر ادامه دهند. بالاخره به روستای خمد رسیدیم. به سمت چشمه آب معدنی خمد حرکت کردیم. بچه‌ها از خوشحالی آب تنی در استخر طبیعی سر از نامی شناختند و همه خستگی راه را فراموش کردند. چشمه خمد در مسیر رودخانه حبله‌رود قرار دارد و آب آن از دل کوه بیرون می‌زند و درون یک استخر سنگی می‌ریزد. آب این چشمه آنقدر زلال است که به زلالی اشک چشم می‌ماند. پسرها با پدرها به استخر طبیعی رفتند و مشغول آب تنی شدند و ما هم در زیر سایه درختان اطراف روستا زیرانداز را پهن کردیم و گرم خاطرات شدم و نهار را آماده کردیم. بعد از صرف نهار به سمت محل پارک ماشین‌هایمان به راه افتادیم. هر عصر متلک به هرنده رسیدیم و شب نشسته خانه‌هایمان بودیم. سفر همیشه رفتن به مقصدی دور نیست، خستگی هفته را در همین اطراف هم می‌شود از تن به‌در کرد.

نگاهی به نمایش «اسب‌های انباری» هنر شتر گاو پلنگ



احسان زبور عالم

بز نیم که نسبتی به واقعیت ما ندارد؟ اما آیا چنین وضعیتی قاطعانه به دور از واقعیت ماست؟ یکی از مسائل مهم در ادراک نمایش‌هایی که به ظاهر نسبت به وضعیت روز انتزاع دارند، جدالی است بی‌انتها مبنی بر منعهد بودن یا نبودن هنرمند در تولید چنین اثری. برخی از در دفاع می‌گویند نمایش‌های انتزاعی تصویری مبتنی بر احساس از هستی به نمایش می‌گذارند. در واقع هنرمند آنچه حس می‌کند را بازتاب می‌دهد. از سوی دیگر مخالفان از فقدان امر انضمامی در این دست آثار گلایه می‌کنند. می‌گویند هنرمند مقصد دارد از واقعیت حاضر بگریزد و خود را از خطر

سانسور نجات دهد. وضعیت متناقض است. من در مخاطب تماشاگر در مواجهه با چنین اثری چه چشم‌اندازی باید داشته باشم؟ آیا باید آن را انضمامی در نظر بگیرم یا انتزاعی؟ وضعیت مشکلی است. مشکل اصلی در دستیابی مخاطب به مسأله چنین اثری است. اثر انتزاعی خود را در لفافه‌استاره‌های پیچانده، هم به واسطه سانسور و هم به واسطه میل هنرمند برای متفاوت بودن، گویی صراحت در کلام می‌تواند مانعی برای هنر بودن اثر باشد. اگر چه صراحت هیچگاه مانع نبوده است، اما در ناخودآگاه ما چنین ثبت‌شده‌است که اثر عجیب هنرمندانه است. برای مثال نمایش «اسب‌های

در صحنه پردازی و میزانشن برعکس در جهت باز تولید جهان اورولی رمان ۱۹۸۶ است. یک وضعیت ندانم کجایی. آدم‌ها اگر چه به فارسی حرف می‌زنند ولی نه فارسیشان به فارسی حرف زدن ما می‌ماند و نه زیبان در خدمت فضا سازی. از همین رو گشتاسپ در مقام نویسنده تلاش می‌کند هر گونه همشینی زبان شاعرانگی مرسوم در فارسی با اثرش اجتناب کند. واژگان همواره حس‌زدایی می‌کند و گویی ما را در فضایی استیلیزه قرار می‌دهد. از همین رو شیوه‌اگرایی استیلیزه‌است. سردی و بی‌رومی که به شیوه بازی و دکوراسیون اجرا نیز رسوخ کرده است. حالا پرسش‌های گذشته مطرح می‌شود. آیا جهان زیست‌مادچار جمود و سردی است؟ اکنون ما، در گرمای تابستانی امروز، چگونه می‌توان این سردی را تجربه کرد؟

پاسخ تکراری است: این وضعیت درونی ماست. زیست‌مادخت فشارهای سیاسی و اجتماعی که ما را به موجوداتی سرد و بی‌روح بدل کرده است. اما همین جامی توان پرسید وقتی مادر یک مناسک جمعی تئاتر دیدن نشستیم، آیا باز هم می‌توان گفت نمایش باز تولید جامعه‌های سرد شده است؟ این هم تناقض دومی است که ما را را بیچیده‌تر می‌کند. ما با انبوهی از چرایی‌ها مواجهیم، ما می‌دانیم جهان امروز ما قربانی بر و کراسی و آسیب‌دیده‌ها نظارت است، نمایش هم قصدش چنین است، اما می‌دانیم می‌خواهد بالا و پایین کند که به کسی بر نخورد. می‌تسد نظامی که باز نمایی می‌کند توسط کسی فهم شود و اثر را دچار یک مناقشه کند. حالا ما و اثر دچار یک وضعیت خاص می‌شویم. هم ما می‌دانیم نمایش چه می‌خواهد و هم نمایش می‌داند ما در تقابل با این وضعیت به چه ادراکی می‌رسیم. یک وضعیت که من آن را روبرو با زیستی همراه با پرده‌پوشی می‌نامم. این وضعیت دیگر به یک کلیشه بدل شده است. یک قرار داد که امر انضمامی را به امر انتزاعی

نمایش «اسب‌های انباری»، هیچ روایت روشنی ندارد. همه چیز در یک وضعیت مبهم قرار دارد. زمان و مکان نامعین است و هویت افراد روی صحنه کاملاً در راستای آشنای دایمی است. داستان هم در حد یک خط قابل بیان است

بدل می‌کند. جهان ما را به جایی تبعید می‌کند که کدهایش تثبیت شده است. حال آیا این تثبیت می‌تواند هنرمندانه باشد؟ یا تکرار مانعی از هنرمندانه بودن نمی‌شود؟ آیا ما تا به امروز با انبوهی از آثار انتزاعی در مذمت بوروکراسی و دیکتاتوری ندیده‌ایم؟ آیا کافکایی کردن جهان اورول را بارها و بارها تجربه نکرده‌ایم؟ پس چرا این مسیر همچنان ادامه می‌یابد؟

پاسخ ساده نیست. می‌توان گفت هنر امروز تئاتر ایران در یک وضعیت شتر گاو پلنگ قرار دارد. یک محافظه کاری برای بقا و تلاشی برای قصه نگفتن. صراحت در قصه‌ها را رها می‌کنیم تا مبادا بر چسب گیشه و بازار بر پیشانی اثر نهاده شود. در مقابل غامض کردن کلیشه را برابر با هنر می‌پنداریم. مثال من در در این موضوع سعدی است. پس از یک هزار سال هنوز سعدی برای ما هنر است و جذاب، اما او زبان روایی خود را کنار نمی‌گذارد. راز ماندگاریش نیز سنگینی کفه صراحت در نوشتارش است. یا مولانا که حتی زبان به امر به ظاهر قبیح می‌گشاید اما محصولش تعهدی است اخلاقی به وضعیت انسانی روز خود. اصرار بر کلیشه انتزاع‌نمایی جهان امروز اما برای آینده چیز زیادی به جانی گذارد. جز برای مورخ تا بگوید روزگاری در ایران نظام سانسور و تولید در توافقی نانوشته صراحت را قربانی زبان تلوین کردند.

خبر

اسکار امیر جدیدی و فیروزه خسروانی را به عضویت پذیرفت



تمجوری) و «روز صفر» (سعید ملکان) را نیز در کارنامه دارد. فیروزه خسروانی نیز با فیلم «زرافکات» توانسته بود جایزه هیأت داوران بین‌المللی فیلم‌های آسیایی (آسیاتیکا) را به



حقیقی)، «قاتل اهلی» (مسعود کیمیایی)، «پدیده (علی احمدزاده)، «هت‌تریک» (رامتین لوفی)، «تنگه ابوقریب» (بهرام توکلی)، «قانون مورفی» (رامبد جوان)، «لتیان» (علی

دست آورد. او با ساخت «هزار و یک ایران» بار دیگر توانست دو جایزه فیلم «برگزیده تماشاگران» و همچنین فیلم «برگزیده هیأت داوران» یازدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آسیایی (آسیاتیکا) را به دست آورد.

«رایوگرافی یک خانواده» از دیگر ساخته‌های فیروزه خسروانی است که در سال ۲۰۲۰، جایزه بهترین فیلم جشنواره ایدفای را به دست آورد. فیروزه خسروانی مستندساز ایرانی دانش‌آموخته هنر و کارشناس ارشد روزنامه‌نگاری است. در میان ۳۹۷ نفر عضو جدید آکادمی اسکار، ۴۴ درصد را زنان تشکیل می‌دهند و ۲۷ درصد نیز افرادی از اقلیت‌های قومی و نژادی هستند. ضمن این که ۵۰ درصد از اعضای جدید آکادمی از کشورهای غیر از آمریکا انتخاب شده‌اند. در فهرست جدید اعضای آکادمی اسکار، ۷۱ نامزد اسکار ۱۵ و بارنده این جایزه سینمایی حضور دارند.

گزارش

مهدی گلشنی در مراسم نکوداشت بزرگ عرصه علم و فرهنگ کشور:

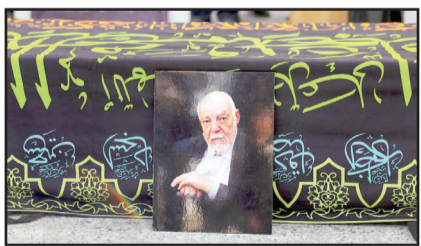
مهدوی دامغانی دغدغه ایران را داشت

مهدی گلشنی در بزرگداشت زنده‌یاد احمد مهدوی دامغانی گفت: او فرهنگ ایرانی اسلامی را در دانشگاه‌های آمریکا زنده کرد و تمام روحش در غربت با ایران و فرهنگ ایرانی اسلامی بود. من باید این نکته را متذکر شوم که نیاز است قدر بزرگان اهالی فرهنگ و علم در زمان حیات‌شان دانسته شود نه بعد از درگذشت.

به گزارش خیرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، برنامه نکوداشت احمد مهدوی دامغانی با سخنرانی دکتر مهدی گلشنی، مترجم، پژوهشگر و استاد بازنشسته دانشگاه صنعتی شریف، محمد یوسف‌نیری، استاد دانشگاه شیراز و حسن ذوالفقاری، استاد دانشگاه تربیت مدرس در فضای مجازی برگزار شد. گلشنی در بزرگداشت زنده‌یاد مهدوی دامغانی گفت: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به آمریکا مهاجرت کرد و مشغول تدریس در دانشگاه پنسیلوانیا شد و پس از آن به دانشگاه

ملاقات کردم در هزاره‌ادیان در نیویورک بود که بنا به دستور مقام معظم رهبری به همراه آیت‌الله جوادی آملی و دکتر غلامعلی حداد عادل به سازمان ملل رفتیم. در آنجا شبی در خدمت مهدوی دامغانی بودیم. در این دیدار او را مردی جامع و کم‌نظیر یافتیم در عین حال متواضع، او خصوصیات اخلاقی و علمی را یکجا داشت.

گلشنی گفت: او خیلی خیلی دوست داشت به ایران باز گردد؛ چنان که در برنامه زنده تلویزیونی شوکران نیز این مهم را گفت: «جسمم در آمریکا است اما در این ۲۵ سال اقامت در غربت هر شب در خواب به ایران می‌آیم. امیدوارم پیش از مرگم امام رضاع را زیارت کنم. همچنین در مصاحبه با صدوقی سپا که در سال‌های اخیر از او سوال شد چه چیزی شما را به وجد می‌آورد؟ در جواب گفت: مکرر و مکرر خواندن شاهنامه فردوسی، مثنوی مولانا، بوستان سعدی و دیوان خواجه حافظ لذت می‌برم و گاه اتفاق می‌افتد که از فصاحت و بلاغت فردوسی، سعدی و مولانا سخت متقلب می‌شوم و از شدت شوق گریه می‌کنم اما در این سن آنچه مرا به وجد می‌آورد مکالمات تلفنی با دوستانم است خاصه آنها که در ایران حضور دارند.



افزود: دامغانی فرهنگ ایرانی اسلامی را زنده کرد و تمام روحش در غربت با ایران و فرهنگ ایرانی اسلامی بود. من باید این نکته را متذکر شوم که نیاز است قدر بزرگان اهالی فرهنگ و علم در زمان حیات‌شان دانسته شود نه بعد از درگذشت. مهدوی دامغانی مرد بزرگی بود که در زمان حیاتش دغدغه ایران داشت و تلاش کرد در آمریکا فرهنگ ایرانی اسلامی را زنده کند. دو کتاب سراغ دارم که در باره مهدوی دامغانی به نگارش در آمده: نخست «خورشید در برابر آینه» که علوی زاهد و حسینی نوزاد تألیف کردند شامل مجموعه مصاحبه‌هایی با او است و کتاب دیگری هم که دکتر طیبیان و میثم کریمی نوشتند.